

لحن و انواع آن

در خوانش متون فارسی

بهیاد صدیق پور

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

چکیده

در این مقاله، لحن در خوانش متون نظم و نثر فارسی مورد بررسی قرار گرفته و به موضوعاتی چون ارزش و انواع و تقسیمات لحن، مقایسه لحن‌ها، ارتباط و تناسب لحن با خوانش متون و تن صدا پرداخته شده است. در بخش‌هایی از مقاله نیز پیشنهادهایی برای خوانش بهتر متون ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: لحن، خوانش، متن، شعر، داستان.

مقدمه

اگرچه لحن سخن در زمان زادن زبان، همواره با آن همراه بوده است و جزء جدا نشدنی آن به شمار می‌آید، به‌طور رسمی و مکتوب، مطلب نوظهور و نوزادی است. شاید داناتان زبان، به دلیل سادگی و سهولت موضوع کمتر درباره آن نوشته و در نوشته‌هایشان کمتر به آن پرداخته‌اند ولی امروزه ضرورت آن بیشتر از پیش برای فراگیرندگان و کاربران زبان احساس می‌شود؛ شاید بدین خاطر که بیشتر مورد اعتنا و عنایت مؤلفان کتاب‌های درسی قرار گرفته است. پرداختن به خوانش متن با لحن درست، چون راه نرفته و جاده ناهمواری است که باید با تلاش و کوشش مستمر، آن را کوبید و هموار ساخت و این امر جز با همت صاحبان قلم و عالمان زبان، امکان‌پذیر نخواهد شد.

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید

هم مگر پیش نهد، لطف شما گامی چند
(حافظ؛ ۱۳۶۹: ۲۴۵)

خوانش

مقصود از خوانش در این مقاله، قرائت، روخوانی و خواندن درست متن فارسی است.

خوانش درست، برخاسته از دانش زبانی است که برای انتقال درست مطلب، ارائه می‌شود. خواننده با آگاهی از قواعد و علائم نشانه‌گذاری (سجاوندی)، واحدهای زبر زنجیری (مکت، درنگ، تکیه) و علم عروض (وزن شعر)، باید گسست و پیوست‌های خوانداری را به خوبی رعایت کند.

ارزش و اهمیت خوانش

اگر کسی متنی را درست بخواند، یقیناً نیمی از معنی آن را درست دریافته است، به بیان دیگر، درست خواندن نیمی از فهم معنی است. پس، خواننده می‌تواند آن را به درستی و به راحتی به شنونده خود انتقال دهد. همان قدر که موضوع اثر، اهمیت دارد، به همان اندازه، انتقال آن به شنونده هم اهمیت خواهد داشت. به بیان بهتر، خواننده اثر امانت‌داری است که باید امانت خود را بی‌خط و خطا به گوش شنونده خویش برساند.

لحن چیست؟

لحن به آهنگ و آوای کلام، نغمه و نوای بیان، چگونگی ادای صدا و سخن اطلاق می‌شود که همان فراز و فرود و کشش کلمه و کلام است.

زبان و کام سخن را دو آلت‌اند نه اصل چنان که آلت دستان و لحن زیر و بم است
(ناصر خسرو؛ ۱۳۷۲: ۸۹)

لحن خوانش متن، ارتباط مستقیم و مستمری با موضوع متن دارد؛ یعنی موضوع متن، لحن خوانش را معین می‌نماید. ادای لحن یا لحن خوانش متن بیشتر با هنرهای کلامی در ارتباط است و با هنرهایی چون سخنرانی، گویندگی، اپرا، تئاتر و نمایش، خویشاوندی دارد. پس، شخص آگاه باید مانند یک بازیگر ماهر یا یک خواننده حرفه‌ای یا سخنران و گوینده زبردست، بتواند با درک درست جایگاهش، نقش خود را به خوبی ایفا و لحن عبارت را به درستی ادا نماید.

رمز موفقیت یک لحن درست، آن است که فرد، خود را به جای نویسنده یا شخصیت اصلی متن، قرار دهد و با درک درست شخصیت خود از متن، به ادای مطلب بپردازد و ناگفته پیداست که این امر، جز با تمرین و توالی و تکرار، ممکن نخواهد شد، همان گونه که دیل کارنگی^۱ می‌گوید: «تکرار، مادر مهارت‌هاست.» (فلاح‌نژاد؛ ۱۳۸۵: ۱۶۶)

پیشنهادی برای قرائت کنندگان: برای اینکه لحن درست در کلام رعایت شود، بهتر است اول متن را به دقت قرائت کنیم، سپس با تکرار خوانش به روان خوانی دست یابیم و در نهایت امر، به لحن درست کلام و کلمه بپردازیم؛ چون پای‌بست و زیر ساخت لحن درست، خوانش درست است.

انواع الحان

در لغت، گاه لحن را خوش (خوش لحن، خوش صدا) و گاه آن را بد (بدلحن) گویند که گاه این الحان، ذاتی و گاه اکتسابی است

که در ادب فارسی، پرندگان چون بلبل و قمری به خوش الحانی و زاغ و کلاغ به بدلحنی معروفاند:

سماع لحن مغنی، خوش است وین نکته
زشاخ سرو سهی، قمری خوش الحان گفت
«جامی» (درج ۳)

ارزش و اهمیت لحن

تحقیقات آلبرت مهربایان^۲ بیانگر این حقیقت است که در زمان یک گفت‌وگوی رو در رو، تنها ۷ درصد آن کلامی (فقط کلمات) و ۳۸ درصد صوتی (شامل تن صدا، تغییر و تشدید آن و دیگر اصوات) و ۵۵ درصد غیر کلامی است «پیز؛ ۱۳۹۲: ۱۴ و ۱۵». این پژوهش، گویای این نکته است که حدود دو پنجم ارتباط و انتقال مقصود ما با افراد از طریق لحن، صورت می‌پذیرد و به همین اساس است که ناپلئون هیل^۳ می‌گوید:

«توجه داشته باشید که لحن صدا، بهتر از کلمات، ذهنیت شما را انتقال می‌دهد» (احسانی کناری؛ ۱۳۸۸: ۳۵۰).

لحن، به سه سبب اساسی، پسندیده است:

الف) سرایت راست و درست

احساس نویسنده یا سراینده

احساس حقیقی هنرمند، نخست با کلمات در نوشته‌اش، نقش می‌بندد و سپس در لحن خوانش آن به شکل آشکارتری، تجلی و تظاهر می‌یابد؛ به شکلی که می‌توان اذعان کرد، لحن گفتار، جلوه‌گاه اساسی احساس هنرمند است.

ب) التذاذ ادبی و هنری

شنیدن متون ادبی با خوانش و لحن درست، باعث لذت ادبی می‌شود و اگر گفته شود لحن خوانش یک متن ادبی زیبا به یک کنسرت مسرت بخش موسیقی شبیه است، بیراه نگفته و به اشتباه نرفته‌ایم.

لذتی می‌برم ز بانگ تو من
همچو پیغمبر از صدای بلال «طیبب اصفهانی»

(درج ۳)

ج) رخنه و رسوخ در ذهن و ضمیر

هر چه لحن گفتار عمیق‌تر باشد، تأثیر آن بر ذهن و ضمیر شنونده، عمیق‌تر است؛ به شکلی که می‌تواند افسار احساس او را به همراه خود به هر جا که خواهد بکشاند و با

خود، همراه و همگام سازد:

چو آن لحن شیرین به گوش آمدش
جگر گرم شد، خون به جوش آمدش
بر آن لحن و آواز، لختی گریست
دگر باره خندید، کان گریه چیست
شگفتی بود لحن آن زیر و بم
که آن خنده و گریه آرد به هم

(نظامی؛ ۱۳۷۲: ۱۴۱۴)

گاه با نوای نرم گفتار، می‌توان نفوذ کلامی را افزود و حتی می‌توان بر خصم جاهل، ظفر یافت:

به نرمی ظفر جوی بر خصم جاهل
که که را به نرمی کند پست، باران

(ناصر خسرو؛ ۱۳۷۲: ۳۲۱)

شعر و لحن مؤثر همان تأثیری را بر مخاطب خود خواهد گذاشت که پدر شعر پارسی بر شاه سامانی گذاشت:

بوی جوی مولیان آید همی
یاد یار مهربان آید همی

(رودکی؛ ۱۳۸۹: ۱۷)

گاه با حرارت و هیجان، می‌توان بر گرمی و گیرایی گفته‌های افزود و مخاطب را مجذوب و مغلوب خود کرد؛ همان گونه که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «کلمات پندآمیز، وقتی که با احساسات پاک و سویدای قلب، تراوش کند و به نیروی نطق آتشین و سخنرانی گرم تجهیز گردد، از شمشیر، برنده‌تر و از تیر نافذتر خواهد بود» (اکبری؛ ۱۳۴۳: ۴۲۱).

سخنرانان زبردست از همین شیوه در طول تاریخ مدد جسته‌اند که توانسته‌اند پیروز شوند؛ همان گونه که آلبرت هوبارد^۴ در این باب می‌گوید: «در سخنرانی، روش و طرز بیان است که پیروز می‌شود نه کلمات» (احسانی کناری؛ ۱۳۸۸: ۳۵۱) و هانری وارد بیچر^۵ در باب شرط موفقیت سخنران گفته است: «ناطقان وقتی موفق می‌شوند زنده و با روح باشند که به‌طور دائم با نیرو و انرژی به کار خود ادامه دهند.» (همان: ۳۵۶) و سیسرو^۶ بزرگ‌ترین خطیب رومی، سفارش می‌کند: «سخنران باید با نیرو و جذابیت درباره همان مطالبی که دیگران با بی‌لطفی و بی‌مزگی بحث می‌کنند، سخن گوید» (همان: ۳۵۳)؛ نمونه‌های این نوع بیان و لحن گفتار در طول تاریخ کم نبوده است؛ مانند سخنرانی‌های آتشین هیتلر در

آلمان نازی که رمز موفقیت او در کسب قدرت و رهبری‌اش بود.

ارتباط لحن با خوانش (تفاوت‌ها و تناسب‌ها)

نیک نمایان است که نوع خوانش و لحن را شاعر و نویسنده از زمانی که اثر خود را می‌آفریند، مشخص می‌سازد اما باید دانست که خوانش و لحن با هم تفاوت دارند. خوانش، اندیشه نویسنده را به مخاطب منتقل می‌کند و بر پایه دانش زبانی، استوار است ولی لحن، احساس درونی گوینده را و می‌نماید و بر اساس احساس و توانایی بیان گوینده نهاده شده است. خوانش متن به سان پایه و پی‌بنایی است که لحن، آن را به نقش و نگار آراسته می‌سازد و رسایی و گویایی آن را برای شنونده دوچندان می‌کند.

بنابراین، رسالت اصلی و وظیفه اساسی خواننده متن، ادای کامل کلمات به‌منظور رساندن درست و دقیق ایده و احساس صاحب اثر است.

تقسیم‌بندی لحن

از زاویه‌ای، لحن را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

الف) تند و تهاجمی:

این لحن، بیشتر شامل متون حماسی و رزمی است که با آهنگی جنگاورانه و پیکارگرانه، ستوار و استوار به لفظ درآید. یکی از ویژگی‌های این لحن، آن است که مصوت‌های متن باید با کشش بیشتری ادا گردد تا عبارت، ابهت و صلابت یابد. «شعر حماسی در پایان مصراع‌های خود به برداشت گرایش دارد؛ یعنی خواننده این اشعار، آن را به‌گونه‌ای می‌خواند که در پایان هر مصراع با کشیدگی صدا و تلفظ دقیق صامت‌ها و مصوت‌ها، شکوه و عظمت موارد بیان شده و شخصیت‌های افسانه‌ای و اسطوره‌ای آن را به نمایش بگذارد» (کجانی حصاری؛ ۱۳۸۸: ۴۴).

لحن حماسی که خود نوعی لحن جنگی و رزمی شمرده می‌شود، طبیعتاً هدفی جز ترساندن و تضعیف روحیه حریف و تحقیر و تضعیف رقیب مقابل ندارد با ریتمی شتابنده و غضبناک به زبان رانده می‌شود:

که رستم که باشد که فرمان من
کند پست و پیچد ز بیمان من؟

(فردوسی؛ ۱۳۷۰: ۳۴۴)

گاه لحن گوینده، اعتراض و یا قیام علیه موضوعی است که خود نوعی لحن انقلابی و عصیان گرایانه محسوب می‌شود؛ که گوید، برو دست رستم ببند؟ نبندد مرا دست، چرخ بلند!

(همان: ۱۲۶۶)

ب) میانه و متوسط

این لحن، بخش اعظم و عظیمی از متون ادب فارسی را شامل می‌شود و عبارت است از لحن توصیفگرانه، گزارشگرانه، روایتگرانه، حکایتگرانه، زاهدانه، عارفانه، عاشقانه، شاعرانه، آمرانه، تحکمانه، عاجزانه، فقیرانه، حقیرانه، متواضعانه، محترمانه، مقصرانه، شادمانه، شکوه‌گرانه، منکرانه، تحقیرگرایی، طننازانه، توبیخ‌گرانه، واعظانه، دلسوزانه (پدرانه، معلمانه) و... که با صدایی میانه و ملایم گفته می‌شود. خود این لحن میانه دارای درجات و فراز و فرودهای آوایی است اما در نهایت در یک مجموعه جای می‌گیرد.

مناجات‌ها در نظم و نثر ادب فارسی با لحن خواهشگرانه، متواضعانه و عاجزانه در نظم و نثر فارسی با واژه‌های الهی، خدایا، پروردگارا و... آغاز می‌شوند.

الهی، سینه‌ای ده آتش افروز

در آن سینه دلی وان دل همه سوز

(وحشی بافقی؛ ۱۳۷۱: ۴۸۷)

عرفان و آرای عرفانی که در سراسر ادب فارسی مشاهده می‌شود، باید با لحنی تعلیمی و آموزشی خوانده شوند:

به عشق کوش، اگر حاصل از جهان طلبی
که زندگانی بی‌عشق، زندگانی نیست

(معیری؛ ۱۳۷۵: ۲۰۴)

دل‌رباترین و گوش‌نوازترین الحان میانه، لحنی است که برای خوانش غزل عاشقانه، هزینه می‌شود:

دریای شورانگیز چشمان تو زیباست

آنجا که باید دل به دریا زد همین جاست
(منزوی؛ ۱۳۸۸: ۲۲)

گاه لحن میانه، با جدیت برای یادآوری، توبیخ، ملامت و گاه سرکوب و تخریب طرف مقابل، ادا می‌شود:

نگفتمت ز بی جنگ، ساز رنگ مکن؟

نگفتمت ز بی رزم، تار عزم متن؟

«قآنی» (درج ۳)

معمولاً قصاید مدحی و ستایش، باید با لحنی جدی، فخیم، پر صلابت و با کشش و رسایی صدا خوانده شوند:

ای خداوند خراسان و شهنشاه عراق
ای به مردی و به شاهی برده از شاهان
سبلی

(منوچهری؛ ۱۳۹۰: ۶۰)

در ادب پارسی، داستان‌ها و قصه‌ها با لحنی روایتگرانه و در حال و مقام یک راوی، به زبان رانده می‌شود:

ای پسر، لحظه‌ای تو گوش بده

گوش بر قصه دو موش بده

(ایرج میرزا؛ ۱۳۵۶: ۱۴۱)

عوامل لحن در داستان‌ها: در قصه‌ها و داستان‌ها، عوامل متعددی در تعیین

برای اینکه لحن درست

در کلام رعایت شود،

بهتر است اول متن را

به دقت قرائت کنیم،

سپس با تکرار خوانش

به روان خوانی دست

یابیم و در نهایت امر، به

لحن درست کلام و کلمه

پیردازیم؛ چون پای‌بست

و زیرساخت لحن درست،

خوانش درست است

لحن متن، دخیل‌اند و لحن اتفاقات جاری داستان‌پردازی را رقم می‌زند. «توصیف‌ها، خاصه صحنه‌پردازی‌ها، لحن را خلق می‌کند... زبان نویسنده، لحن نویسنده را منتقل می‌کند. زاویه دیدی که در داستان استفاده شده است در سراسر داستان بر روی لحن تأثیر می‌گذارد.

تصویرسازی و نمادپردازی که در داستان به کار رفته است نیز لحن داستان را می‌سازد» (شایگان؛ ۱۳۸۴: ۳۴).

از آنجا که «حکایت، داستانی پندآمیز است... معمولاً با سرعتی کندتر از سایر نثرها و نوشته‌ها خوانده می‌شود.

خواننده حکایت باید لحن راوی یک ماجرا را به خود بگیرد و در هنگام خواندن آن، با تغییر لحن و صدا به جای شخصیت‌های

آن نیز صحبت کند» (کجانی حصار؛ ۱۳۸۸: ۴۵).

ج) آرام و آهسته

این نوع لحن بیشتر برای متونی کاربرد دارد که موضوع آن‌ها آه و الم، درد و دریغ، مرگ و ماتم و مرثیه، افسوس و یأس و دل‌سردی است.

در این نوع لحن، کلمات با هجاهای بلند و کشیده، سست و سنگین می‌شوند و حرکت و حرارت را از آن، دور می‌کنند؛ مثلاً پروین اعتصامی در تعزیت پدر خود گوید:

پدر، آن تیشه که بر خاک تو زد دست

اجل

تیشه‌ای بود که شد باعث ویرانی من

(اعتصامی؛ ۱۳۷۳: ۲۵۸)

د) چند لحنی

بیشترین تنوع در شعر از آن موضوع مناظر، (مجادله، پرسش و پاسخ، سؤال و جواب، دیالکتیک) است که نزدیک‌ترین سروده به هنرهای نمایشی و تئاتر است:

بگفت: «ار من کنم در وی نگاهی؟»

بگفت: «آفاق را سوزم به آهی»

(نظامی؛ ۱۳۷۲: ۲۴۵)

برای اینکه لحن در دو مصراع که از زبان دو شخصیت بیان می‌شود تفاوت داشته باشد، پیشنهاد می‌شود برای خوانش شعر در کلاس درس از دو نفر با دو لحن متفاوت دعوت شود.

گاه پیش آمده که در بیتی یا در شعری با قالب‌های مختلف، باید از چند نوع لحن بهره برد و هر چقدر تعداد ابیات شعر بیشتر باشد، تنوع لحن در آن بیشتر مشاهده می‌شود؛ مثلاً «حماسه‌ها، داستان‌های بلند و کاملی هستند و انواع لحن‌ها را در خود دارند؛ تعلیمی، غنایی، ستایش، مدح، وصف، گفت‌وگو و... و خواننده باید با توجه به همه شرایط موجود در متن به کار خود بپردازد و به این آهنگ‌های فرعی در فضای حماسه توجه داشته باشد» (اکبری و...؛ ۱۳۹۱: ۳۹).

مقایسه الحان خوانش

همان‌گونه که گفته شد، در لحن حماسی،

تن صدا و حرکت دست‌ها، یکدست و هماهنگ خیزنده و کوبنده است و همچون سیلابی پر جوش و خروش در تلاطم و تکاپوست که با خیزابه‌های آشوبگر به قصد ویرانی و در هم کوبندگی در جریان است، اما در نقطه مقابل آن، لحن آهسته، چون نه‌ری کم آب در بستری باریک، به آرامی در حرکت است که صدایش خواب‌کننده و اکثراً دل آزار است که سستی و رخوت به همراه دارد. وجه اشتراک هر دو لحن این است که هر دو دلخراش و دل‌آشوباند اما یکی در اوج بلندی و رسایی و دیگری در حسیض کسری و کوتاهی. اما لحن میانه، در میان دو لحن فراز و فرود، جای دارد و چون رود پر جنب‌وجوشی است که اغلب آوایش دل‌انگیز و دل‌نواز است و به قصد آگاهی و التذاد در مسیر خود، جاری است؛ اگر چه گاه در مسیر خود به جهت ناگزیری، تندی می‌گیرد و به لحن بلند، نزدیک می‌شود و گاه کندی می‌پذیرد و به لحن آهسته می‌انجامد ولی نهایتاً نه این دانی، نه آن خوانی.

لحن و تن صدا

تن صدای خواننده با لحن متن، ارتباط مستقیم و تنگاتنگی دارد؛ به طوری که هر صدایی با هر لحنی سازگار نیست و نمی‌تواند حق مطلب را به درستی ادا نماید. مثلاً کسی که دارای صدای بم است، نمی‌تواند لطافت و ظرافت لحن غزل را منتقل کند و یا برعکس، کسی که دارای صدای نرم و نازکی است، نمی‌تواند صدای بلند و بالای حماسه و فضای رجزخوانی نبرد را تداعی نماید. پس، در خوانش متون هر کس باید با توجه به توانایی خود، متون ادبی را انتخاب و آن‌ها را قرائت نماید تا احساس نوشته، بهتر انتقال یابد.

لحن در آینه تربیت

لحن‌ها در ادب رسمی و فرهنگ دینی، دارای ارزش‌های متفاوتی هستند؛ مثلاً لحن تند و تهاجمی، نشان خشم و غضب است که گاه و بی‌گاه در میدان کار و پیکار از آن ناگزیریم و گاه در مواقع معدودی از آن‌ها گریزی نیست ولی به‌طور طبیعی در تمام آیین‌ها، آن را نهی و با آن مقابله

کرده‌اند؛ همان‌طور که در قرآن کریم آمده است: «در رفتارت میانه‌روی اختیار کن و سخن آرام گو، نه با فریاد بلند» (لقمان ۱۹/۳۱).

در اکثر فرهنگ‌ها بر لحن نرم و ملایم تأکید شده است؛ همان‌گونه که خداوند کریم امر فرمود حضرت موسی (ع) با دشمن دینش، فرعون، به آرامی صحبت نماید (طه ۴۴/۲۰):

موسیا، در پیش فرعون نرم

نرم باید گفت، قولاً لیناً «مولوی»

لقمان حکیم هم به فرزندش سفارش می‌کند: «بر سر دیگران فریاد مکش و آرام سخن بگو»

(لقمان؛ ۱۳۹۲: ۳۱۴).

سعدی در این باره می‌گوید: وقتی کاری با زبان نرم و گره مشکلی با شیرین سخنی باز می‌شود، چرا تندزبانی و ستیزگی؟
چو کاری بر آید به لطف و خوشی
چه حاجت به تندی و گردن‌کشی؟
(سعدی؛ ۱۳۷۲: ۷۷)

جان کایزل^۷ درباره لحن اثربخش می‌گوید: «آهنگ صدا، هر چه ملایم و مطبوع باشد، سخن، مؤثر و دل‌نشین خواهد بود»
(محمدی؛ ۱۳۹۲: ۲۸۸).

هر که گفتار نرم پیش آرد
همه دل‌ها به قید خویش آرد

سومانیو از استاد [کنفسیوس]، حقیقت‌فضیلت را پرسید. استاد گفت: «کسی که دارای فضیلت است، آرام سخن می‌گوید.»
سومانیو گفت: «آیا فضیلت اخلاق، عبارت از همین آرامی و آهستگی در سخن گفتن است؟»
استاد گفت: «آری چنین است. این آهستگی و آرامی در سخن گفتن، کار آسانی نیست. در این جهان که اغلب مردم بر ضد یکدیگر می‌خورشند، خودداری از هیجان و کینه و پرخاش کاری بسیار دشوار است. برای نجات یافتن از این دشواری راهی جز آرام و نرم سخن گفتن نیست.»

(کنفسیوس؛ ۱۳۵۹: ۲۰۴)

پی‌نوشت‌ها

1. Dale Carnegie
2. Albert Mehrabian
3. Napoleon Hill
4. Elbert Hubbard
5. Henry ward Beecher
6. Cicero
7. John B. Geisel

منابع

۱. قرآن کریم - ترجمه استاد الهی قمشاهی، مهدی
۲. احسانی کناری، فاسم؛ گنجینه مقدس، علمی، چاپ ۲، تهران ۱۳۸۸.
۳. اعتصامی، پروین؛ دیوان اشعار با مقدمه بهار - تدوین فریده دانایی، چاپ ۲، نگاه، تهران، ۱۳۷۳.
۴. اکبری، علی اکبر؛ اندیشه‌ها و اندرزها - چاپ اول - کتابخانه مرکزی - تهران، ۱۳۴۳.
۵. اکبری شسلدرهای، فریدون؛ حجت کجانی حصارى و رضا خاتمی؛ مبانى خواندن در زبان فارسی - چاپ ۲ - لوح زرین - تهران، ۱۳۹۱.
۶. انصوری، حسن؛ فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران، ۱۳۸۱.
۷. ایرج میرزا؛ دیوان کامل - به اهتمام محمد محبوب، چاپ ۴، نشر اندیشه، ۱۳۵۶.
۸. پیرز، آلن؛ زبان بدن، ترجمه مسعود رحیمی - چاپ ۲، گلیا، تهران، ۱۳۹۲.
۹. خواجه حافظ شیرازی؛ دیوان غزلیات - به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ ۶، صفی علیشاه، ۱۳۶۹.
۱۰. شایگان، فروغ؛ نوشتن خلاق - کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴.
۱۱. دهخدا، علی اکبر؛ امثال و حکم، ۴ جلد، امیرکبیر - چاپ ۸، تهران، ۱۳۷۴.
۱۲. رودکی؛ دیوان، به کوشش منوچهر علی پور، چاپ ۲، تیرگان، تهران، ۱۳۸۹.
۱۳. سعدی شیرازی؛ کلیات، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ ۸، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹.
۱۴. فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه - به تصحیح ژول مول، ۷ جلد، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ ۵، تهران، ۱۳۷۰.
۱۵. فلاح‌نژاد، محمد؛ برگزیده سخنان بزرگان جهان، پرسمان، چاپ ۴، تهران، ۱۳۸۵.
۱۶. کجانی حصارى، حجت؛ روش‌های آموزش خواندن - چاپ اول، لوح زرین، تهران، ۱۳۸۸.
۱۷. کنفسیوس؛ منتخب مکالمات - کاظم‌زاده ابرانشهر، نگاه ترجمه و نشر، تهران، ۱۳۵۹.
۱۸. نوربخش، حسین؛ لقمان حکیم در فرهنگ و هنر ایران - ثالث، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۲.
۱۹. لوح فشرده درج ۳، مهر ارقام رایانه - سال نشر؟؟؟؟
۲۰. محمدی، نرگس؛ اکسیر سخن - قم - زمزمه زندگی، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۲۱. معیری، رهی؛ سایه عمر، چاپ ۷، زوار، تهران، ۱۳۷۵.
۲۲. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، ۶ جلد، امیرکبیر، قم، ۱۳۷۱.
۲۳. منزوی، حسین؛ مجموعه اشعار - با مقدمه غزل منزوی - به کوشش محمد فتحی، آفرینش و نگاه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸.
۲۴. منوچهری دامغانی؛ دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، زوار، چاپ ۷، تهران، ۱۳۹۰.
۲۵. ناصر خسرو؛ دیوان اشعار - با مقدمه تقی‌زاده - به اهتمام مجتبی مینوی، چاپ ۳، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۲.
۲۶. نظامی گنجوی؛ کلیات، به اهتمام پرویز بابایی، نگاه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲.
۲۷. وحشی بافقی؛ دیوان، با مقدمه سعید نفیسی - حواشی م. درویش - جاویدان، چاپ ۵، ۱۳۷۱.